

**Journal Iranian Political Sociology**

**Vol. 4, No.4, Winter 2022**

**<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.245401.1236>**

**A Comparative Study of the Humanist Family System and the Islamic Family-Based System**

**Abstract**

The family is one of the first public and global institutional systems that is absolutely necessary to meet the vital and emotional needs of human beings and the survival of society. But the place and functions of the family in different parts of the world are greatly influenced by the prevailing ideas of the comprehensive. This article surveys the comparative study of Humanism and family-centeredness in Islam. The main question that has been asked in this regard is how has humanism affected the family in the West and their effects compared to the pivotal family in Islam be evaluated? The present article is an analytical-description and uses the library method to survey this question. Research shows that Humanism has its roots in the Renaissance and the Industrial Revolution and by giving originality to human beings, it has promoted individualism, and under the influence of individualism, the family in the West has moved away from its usual natural form. Changes in family forms and the formation of single-parent families, delays in marriage and increasing divorce, changes in family structure and impairment of parents' position in the family and reduced emotional relationships among family members are among the most important effects of family-based Humanism. But in Islam, unlike humanism, the family-centered approach is emphasized, and the maintenance of the male-centered family structure as the head of the family and the respect for parents and the condemnation of divorce are emphasized.

**KEYWORDS:** Humanism, Family orientation, Islam, Individualism, Family structure

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.245401.1236>

### بررسی تطبیقی نظام خانواده امانیستی و نظام خانواده محور اسلامی

شعب رشیدی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴

سید حسام‌الدین حسینی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۸

موسی شهریاری<sup>۳</sup>

### چکیده

خانواده از نخستین نظام‌های نهادی عمومی و جهانی است که برای رفع نیازمندی‌های حیاتی و عاطفی انسان و بقای جامعه ضرورت تام دارد. اما جایگاه و کارویژه‌های خانواده در نقاط مختلف جهان تحت تأثیر اندیشه‌های حاکم بر جامعه، تا حد زیادی متفاوت است. در این مقاله به بررسی تطبیقی امانیسم و خانواده محوری در اسلام پرداخته شده است. سوال اساسی که در این خصوص مطرح و مورد بررسی قرار گرفته این است که اومانیسم چه تأثیری بر خانواده در غرب گذاشته و تأثیرات حاصله در مقایسه با خانواده محوری در اسلام چگونه قابل ارزیابی است؟ مقاله حاضر تفسیری-کیفی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سوال مورد اشاره بررسی شده است. اهمیت خانواده از منظر دین مبین اسلام تا به حدی است که تشکیل خانواده به مثابه کامل کردن نیمی از دین مومن است. خانواده همچون کارگاهی تکمیل‌کننده می‌ماند که جنس مؤنث را در کنار جنس مذکر جهت تکمیل یکدیگر قرار می‌دهد. نتایج تحقیق بیانگر این امر است که اومانیسم ریشه در عصر رنسانس و انقلاب صنعتی دارد و با اصالت دادن به انسان سبب ترویج فردگرایی شده و تحت تأثیر فردگرایی، خانواده در غرب از شکل متداول طبیعی خود فاصله گرفته است. تغییر در اشکال خانواده و شکل‌گیری خانواده‌های تک نفره، تأخیر در ازدواج و افزایش طلاق، تغییر در ساختار خانواده و خدشه‌دار شدن جایگاه والدین در خانواده و کاهش روابط عاطفی در میان اعضاء خانواده از مهمترین آثار اومانیسم بر خانواده در غرب است. در اسلام اما برخلاف اومانیسم، بر رویکرد اجتماع محور خانواده تأکید شده و حفظ ساختار خانواده با محوریت مرد به عنوان سرپرست خانواده و احترام به والدین و نکوهش طلاق تأکید می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امانیسم، اسلام، فردگرایی، خانواده گرایی، ساختار خانواده.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. shoeybrashidi62@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول) shesamhosseini@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه معارف اسلامی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. moosashahriyari@gmail.com

خانواده نهادی است شناخته شده و در هر جای دنیا حضور دارد و همه جا نیز از قوانین کم و بیش مشابهی پیروی می‌کند، در عین حال، در بسیاری از ویژگی‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت‌های اساسی دارد؛ چرا که فرهنگ حاکم بر جامعه خواه ناخواه بر خانواده و فضای حاکم بر آن تأثیر می‌گذارد. بدون شک در هر جامعه‌ای که خانواده تشکیل شود، رنگ و بوی آن جامعه را به خود می‌گیرد و اعضای آن نیز از آداب و رسوم و سنت‌های رایج در همان محیط اجتماعی پیروی می‌کنند. این ادعا زمانی روشن می‌شود که خانواده در دو جامعه کاملاً متفاوت، بررسی و نقاط اشتراک و اختلاف آن دو در مورد خانواده از هر جهت برجسته گردد. با این وصف، خانواده در غرب تفاوت‌های ریشه‌ای با نظام خانواده در اسلام دارد؛ چون نگرش اسلام و غرب در مورد خانواده از هر جهت تفاوت دارد. مهمترین عنصر تأثیرگذار بر خانواده در غرب امانیسم است. اصالت بشر یا اومانیسم اساس و بنیاد تفکر غرب را تشکیل می‌دهد. انسان نامی است جانشین نام خدا که در تمدن قرون وسطایی اروپا یا در تمدن اسلامی تمدن و پرتو روشنگر جهان بود. نتایج اساسی این اندیشه عبارت است از اتکا به بشر در مقام سنجی نهایی همه‌ی امور و حقایق در برابر ایمان یا تفکر معتقد به التزام به وحی و کتاب‌های آسمانی، همچنین باور به امکان کمال یابی و پیشرفت کما بیش بی‌حد و اندازه بشر. با این دید پدیده‌های زندگی اجتماعی چیزی جز حاصل عمل و نیاز و اراده‌ی بشری نیست. بنابراین می‌توانیم با تغییر نحوه‌ی عمل و نیازهای خود، آنها را به اراده خود دگرگون کنیم؛ مثلاً به جای خانواده‌های اجتماعی دیگری با کارکردهای متنوع ایجاد نمائیم و با این تفکر زندگی بشر و کل اجتماع و تاریخ آن ایستاده بر خویش یا خود بنیاد است. اما خانواده از نگاه اسلام و آموزه‌های دینی، نهادی مقدس، سازمانی حرکت آفرین، ساحلی برای آرامش و بستری برای رشد و تربیت، جایگاه پیشرفت مادی و معنوی و تجلی گاه شکوفایی و بالندگی است. خداوند از ابتدای حیات بشر پیامبرانی را از میان انسانها برای هدایت آنها برگزیده تا به تدریج آداب زندگی اجتماعی مطلوب و از جمله تشکیل خانواده را به آنها بیاموزند. از این رو، بخش عمده‌ای از قوانین و توصیه‌ها در متون دینی را در قالب آیات و روایات به خانواده اختصاص داده است. در این مقاله به بررسی این سوال اساسی پرداخته شده است که امانیسم چه تأثیری بر خانواده در غرب گذاشته و خانواده از این منظر چه تفاوت‌هایی با خانواده محوری در اسلام دارد؟ به منظور بررسی و پاسخ به سوال مورد اشاره، ابتدا به تبیین اومانیسم پرداخته شده و در ادامه تأثیر اومانیسم بر خانواده در غرب در مقایسه با خانواده محوری در اسلام بررسی شده است.

## ۱. اومانیسم

اومانیسم روح غالب عصر مدرن و مهم‌ترین ویژگی و وجه ممیزه‌ی عصر جدید است و همه‌ی ایدئولوژی‌های مدرن نظیر لیبرالیسم، مارکسیسم، شکل‌های مختلف سوسیالیسم، ناسیونالیسم و فاشیسم در ذیل آن و مُلهم از آن پدید آمده‌اند (زرشناس، ۱۳۹۰: ۳۹). واژه «humanism» که به معنای «مکتب اصالت بشر، بشرانگاری، انسان‌مداری، انسان‌گرایی» و مانند آن است، از ریشه «humilis» و واژه لاتین «humus»، به معنای «خاک یا زمین» است. از این رو، «homo» به معنای «هستی زمینی» و «humanus» به معنای «خاکی یا انسان» است (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۸۶).

در تعاریف صورت گرفته از «اومانیسم»، همواره دو نگاه تاریخی و فلسفی حاکم بوده است. تعاریفی با رجوع به هویت تاریخی این اندیشه معتقدند: اومانیسم یک جنبش و یک نهضت است که در برهه‌ای از تاریخ اروپا اثرگذار بوده و اومانیست‌ها پیگیر حوزه‌ی درسی بوده‌اند تا آرایه‌های منطق، ادبیات، ریاضیات و آثار نویسندگان یونانی و رومی را مطالعه کنند، و اومانیست کسی بود که این موضوع را ترجمه یا تدریس و یا زمینه‌های تدریس آن را فراهم می‌ساخت (دیویس، ۱۳۷۸: ۱۷۰). در فرهنگ علمی انتقادی فلسفه، ذیل واژه «اصالت بشر» می‌خوانیم: نهضت نفسانی، که به وسیله انسان‌گرایان دوره‌ی احیا و تجدد بیان شده، در کوشش است برای بالا بردن مقام نفس انسانی و ارزش دادن به او و انسان‌گرایی جز شوق روزگار باستان (لاند، ۱۳۷۷: ۲۳۰). مورخان تاریخ اومانیسم را تا قرن دوازدهم میلادی، و مدارس پاریس، به‌ویژه «مدرسه کلسای شارتر»، به عقب‌تر از آن می‌برند. (ایلخانی، ۱۳۸۲: ۵۷۰). در مقابل این نگرش، برخی از منابع همچون دائرةالمعارف پل ادوارز، ضمن تأکید بر عناصر تاریخی، بر فکری بودن این جریان و اثرگذاری آن در تاریخ غرب تأکید داشته و معتقدند: اومانیسم جنبش فلسفی و ادبی است که در نیمه‌ی دوم قرن چهاردهم، از ایتالیا آغاز گردید و به کشورهای دیگر اروپایی کشانیده شد. این جنبش یکی از عوامل فرهنگ جدید را تشکیل می‌دهد. همچنین اومانیسم فلسفه‌ای است که ارزش یا مقام انسان را ارج می‌نهد و او را میزان همه چیز قرار می‌دهد (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۸۶).

بنابراین، در فهم اومانیسم، گاه «اومانیسم» به معنای هویت تاریخی و آنچه در عصر نوزایی اتفاق افتاد مدنظر گرفته می‌شود و گاه به جوهره تفکری آن و فهم این جریان از هستی و انسان نظر شده که البته یکی با نگاهی تاریخی و دیگری با نگاهی فلسفی شکل گرفته است. ریشه اومانیسم به اندیشه‌های روشنگری باز می‌گردد؛ باور به پیشرفت بی حد و نهایت، بی حد بودن توانایی آفرینندگی انسان و بنابراین در جهان بینی غربی انسان خود بنیاد انگاشته می‌شود. در این تمدن اصالت به زمان داده می‌شود؛ به جای گذشته چشم به آینده دارد؛ پیدایش علوم، فنون و تکنولوژی و مفاهیم ترقی و پیشرفت و اصالت یافتن زمان و نفی سکون و ثبات، در چارچوب این جهان بینی قابل تفسیر است. اصل اساسی جهان و وجود انسان تغییر و تحول است؛ تغییر و زمان در این تفکر اصالت دارد. اما در مقابل، در جهان بینی شرق، انسان همواره مخاطب خدا یا خدایانی بوده است و اراده خود را همچون جزئی از هستی تابع اراده جناباننده عالم می‌دانسته است. از این دید پدیده‌های زندگی بشر طبیعی و ذاتی هستند و انسان شرقی انسان هستی بنیاد است. انسان خود را همواره در ارتباط با ازل و ابد، در ارتباط با ریشه‌های وجود می‌دیده است. عالم وجود بر مبنای بینش دینی و عرفانی ثابت، مطلق و جاودانه است. اصالت با اوست و آنچه انسان به صورت امور گذرا رویدادی در زمان و مکان مشاهده می‌کند مجازی است و به دلیل ناپایداری و گذرایی غیر اصل است. در تفکر شرقی انسان همیشه با رجوع به گذشته و پیروی از الگوی گذشته می‌زیست و هنگامی که با مسائل اساسی وجود طرف می‌شد با رجوع به مبدا به پرسش‌های خود پاسخ می‌گفت (آشوری، ۱۳۸۴: ۱-۶۷). در کل اومانیسم نهضتی تاریخی است که در نهایت، با تبدیل به نوعی فلسفه به عنوان یکی از زیرساخت‌های بنیان فکری تمدن غرب مطرح گردید و بر اصالت بر انسان تأکید دارد.

متفکران اسلامی اما هر چند برای عقل و خرد انسان ارزش و جایگاه بالایی قابل هستند اما اصالت را به انسان نمی‌دهند. در حقیقت متفکران اسلامی صرفاً بر بعد عقل‌گرایی و خرد موحوری اومانیسم تأکید دارند. از این منظر با آمدن عقل، جایی برای

نیروهای غریزه و هدایت‌های غریزی باقی نمی‌ماند. با این بیان، خاتمیت یعنی: کوتاه شدن وسعت هدایت‌های آسمانی و چنگ زدن به دامن هدایت‌ها و راهنمایی‌های «خرد استقرایی» و نیز به پایان رسیدن حجیت و اعتبار سخن کسانی که مدعی ارتباط با فوق طبیعت‌اند (سروش، ۱۳۷۰: ۱۳). الغای کاهنی و سلطنت میراثی در اسلام، توجه دائمی به عقل و تجربه در قرآن و اهمیتی که این کتاب مبین به طبیعت و تاریخ به عنوان معرفت بشری می‌دهد، همه سیماهای مختلف اندیشه واحد ختم دوره رسالت است (شریعتی، ۱۳۷۶: ۲۴۷-۲۴۹). از این منظر عقل و خرد انسانی می‌تواند مبنای درک و شناخت انسان از پدیده‌های پیرامون قرار گیرد اما این به معنای انسانی‌گرایی دراندیشه غربی و به مفهوم دکارتی آن نیست.

## ۲. خانواده محوری در اسلام

از دیدگاه قرآن، شروع خانواده با عوامل مودت و رحمت و سکونت شکل می‌گیرد و زوجیت براساس فطرت خلقت است؛ و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (روم / ۲۱) و انتهای برای خانواده اسلامی، متصور نیست و زنان باایمان، با همسران باایمان خود، وارد بهشت می‌شوند؛ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ: وارد بهشت شوید شما و همسرانتان در نهایت شادباش (زخرف / ۷۰) [تفسیر المیزان، ج ۱۸: ۱۲۹]. از این آیات، استفاده می‌شود که زنان و مردانی که در این دنیا همسر یکدیگرند، هرگاه هر دو با ایمان و بهشتی باشند، در آنجا به هم ملحق می‌شوند و با هم در بهترین شرایط و حالات، زندگی می‌کنند و حتی از روایات استفاده می‌شود که مقام این زنان، برتر از حوریان بهشت است. در این نگاه به روشنی نقش خانواده در رشد و تعالی زن و مرد و فرزند دیده می‌شود. خانواده هدفش انسانسازی می‌شود. تربیت، اساس و محوریت پیدا می‌کند. علاوه بر این می‌توان به آیات دیگر در این خصوص اشاره کرد: خداوند در آیه ۲۱ سوره روم می‌فرماید: «و از جمله نشانه‌های خدا این است که برای شما همسرانی آفرید که با آنها آرامش پیدا کنید و در میانتان دوستی و مهربانی قرار داد» همچنین در آیه ۳۲ سوره نور می‌فرماید: «مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌کند. خداوند گشایش دهنده و آگاه است» از آیات مورد اشاره چنین بر می‌آید که اجتماع انسانی و بقای نسل جز به بقای خانواده ممکن نیست و با سست شدن خانواده، جامعه از افرادی شکل می‌گیرد که نه قرابتی میان آنهاست و نه اثری از رابطه رحم در بین آنها باقی می‌ماند و در نتیجه، جامعه متفرق می‌شود و سعادت دنیا و آخرت از آن رخت بر می‌بندد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷: ۳۷۴).

در کمتر مسأله‌ای، قرآن به اندازه مسائل خانوادگی به جزئیات پرداخته است. این توجه، نهایت درجه اهمیت مسائل مربوط به خانواده را نشان می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۷: ۴۱۴). پیامبر (ص) می‌فرماید: «هیچ بنیانی در اسلام محبوب‌تر از ازدواج در نزد خدا نیست» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۴: ۳). امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «ازدواج کنید که ازدواج کردن سنت رسول خدا (ص) است. همانا رسول خدا بارها فرمود: هر کسی می‌خواهد از سنت من پیروی نماید، ازدواج نماید، زیرا ازدواج کردن از سنت من است» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۴: ۳). از امام صادق (ع) نیز نقل است که: «دو رکعت نماز شخص متأهل برتر از هفتاد رکعت نماز مجرد است» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۴: ۶). به نقل از پیامبر: «هر که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده

است، پس در نیمه دیگر از خدا تقوی پیشه کند». (حرعاملی، بی تا، ج ۱۴: ۵). از امام باقر (ع) نیز نقل شده است که: «بیشتر اهل دوزخ، افراد مجرد هستند» (بروجردی، بی تا، ج ۲: ۱۷).

با توجه به این آیات و روایات و این همه تقدیر و تمجید از ازدواج و بنیان خانواده به دلیل آن است که ازدواج منشأ سرنوشت ساز خانواده و نقطه شروع یک واحد اجتماعی ستوده است. ازدواج به عنوان سنگ بنای اولیه خانواده و عاملی اساسی در شکل‌گیری این نهاد با عظمت بوده و زمینه‌ساز زوجیت و همدلی دو زوج و همچنین بسترساز پیشرفت مادی و معنوی آنان خواهد بود. علاوه بر این، وسیله‌ای برای حفظ دین و اعتقاد انسان و تکامل او است.

### ۳. تأثیر اومانیسیم بر خانواده در مقایسه با خانواده محوری در اسلام

خانواده گروهی از اشخاص است که با پیوندهای خویشی مستقیم به هم متصل می‌شوند و اعضای بزرگسال آن مسئولیت نگهداری کودکان را برعهده دارند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۵۲). به عبارت دیگر خانواده یک گروه خویشاوندی است که در اجتماعی کردن فرزندان و بر آوردن برخی نیازهای بنیادی دیگر مسئولیت اصلی را به عهده دارد. زمانی که اقوام و بستگان نزدیک، یعنی کسانی غیر از زوجین و فرزندان آن، در همان خانوار یا در نزدیکی آن‌ها زندگی کنند و رابطه دائمی و پیوسته‌ای با یکدیگر داشته باشند، آن گاه یک خانواده گسترده شکل گرفته است. این شکل خانواده که بر اساس مناسبات خونی تعداد زیادی از افراد، از جمله والدین، فرزندان، پدر بزرگ ها و مادر بزرگ‌ها، عمه‌ها، خاله‌ها، پسرعمو و دخترعموها و عمه و دایی‌ها را شامل می‌شود، خانواده هم‌خون نیز اطلاق می‌گردد. در مقابل خانواده هسته‌ای ناظر یک زوج یا تعداد محدودی فرزند است که شوهر نان‌آور است و زن مراقب فرزندان است. این شکل خانواده در اکثر کشورهای صنعتی و جوامع شهر نشین پیشرفته مشاهده می‌شود. در واقع از ویژگی‌های عصر مدرن تنوع گسترده شکل‌های خانواده و خانوار است که گسترش و غلبه خانواده هسته‌ای در این چارچوب قابل ارزیابی است.

اومانیسیم با شاخص‌هایی چون انسان محوری، عقل باوری، اعتقاد به آزادی، سکولاریسم، فردگرایی و صنعتی شدن و... بسیاری از الگوهای روابط سنتی را تغییر داده است. تحول در الگوهای شکل‌های خانواده یکی از مهمترین این تغییرات است؛ تحول در الگوی خانواده گسترده و هسته‌ای شدن خانواده، سست شدن برخی هنجارها و ارزش‌ها را به همراه داشته است. همراه با مدرنیته میل به داشتن خانه شخصی مستقل و جدایی‌گزینی از خانواده و خانه پدری، تخصیص یافتن فضای خصوصی به هریک از افراد خانه، اهمیت یافتن کارکرد حریم خصوصی، تنوع یافتن سبک‌های دکوراسیون و آرایش منزل و محدود شدن روابط همسایگی، گسترش و غلبه یافت. در دوره پیشا مدرن خانه محلی برای تجلی بخشیدن به ارزش‌های سنتی و دینی و حفظ خانواده بود. خانه به مثابه محل غذا خوردن، محل تفریح و آسایش، محل ملاقات و میهمانی و گفت‌و-گوهای شبانه با فرایند صنعتی شدن، شهرنشینی و فردگرایی و... معنای خود را از دست داد. معماری مدرن الگوی تازه‌ای از خانه متناسب با کارکردهای جدید آن به وجود آورد. اولین موج معماری مدرن چند ویژگی داشت: ۱. کوچک بودن؛ ۲. ساده بودن؛ ۳. حداکثر استفاده از فضا؛ ۴. فاقد نشانه و رنگ؛ ۵. بر مبنای تقسیم کار فضایی. یعنی همان طور که خانواده هسته‌ای

کوچکتر و محدودتر و ساده‌تر از خانواده گسترده بود، خانه مدرن هم کوچک‌تر، ساده‌تر و بدون رنگ و لعاب‌تر شد (فاضلی، ۴۰: ۱۳۸۷).

تاثیر امانیسم بر خانواده عبارت است از:

### ۱-۳- فردگرایی در خانواده

فردگرایی امری بسیار مهم در مدرنیته به شمار می‌آید. امری که از دوران رنسانس به بعد همواره درباره اهمیت فلسفی آن بحث شد و سرانجام اقتصاد سیاسی کلاسیک اعتبارش را قطعی ساخت. این مفهوم از خلال مبانی چون «اصالت انسان» یا «اومانیسم» که در قرون جدید شکل گرفته، به وجود آمده است. بر اساس چنین مفهومی، خدمت به انسان، یگانه هدف مورد نظر برای تمام مقاصد عالی بشر است (احمدی، ۱۳۷۷: ۴۲) از ویژگی‌های مشخص جهان مدرن، فردگرایی است. رها سازی از اجبارهای جوامع سنتی و فعال ساختن خویشتن خویش و بنا کردن هویت های جدید از خویش در چارچوب فردگرایی امکان پذیر گشت. فردگرایی خصلت دوگانه ای دارد؛ به معنای رهایی از اجبارهای اجتماعی و شرایط ظالمانه، خصلت مثبت فردگرایی است. در مقابل هنگامی که فردگرایی از جهت جدایی از دیگران و نبود احساس تعهد متقابل نگریده می‌شود، وجه بارز منفی فردگرایی ظاهر می‌شود. از این دید فردگرایی تعریفی جدید از پیوند مردم با اجتماع و با یکدیگر بیرون از مدار خانواده و دوستان ارائه می‌کند.

امکان انتخاب و زندگی خصوصی در نتیجه استقلال فردی از دیگر تحول‌های خانواده‌های امروزی است. به گونه‌ای که زوج جوان پس از ازدواج، وارد هیچ یک از خانواده‌های جهت یاب (خانه والدین) نمی‌شوند بلکه واحدی مستقل برای خود تشکیل می‌دهند و نو مکان می‌شوند. (عرفان منش، ۱۳۹۲) همچنین آزادی عمل و استقلال جوانان در انتخاب همسر، از دیگر مصادیق فردیت گرایی در جامعه می‌باشد. امروزه جوانان شخصاً اقدام به انتخاب همسر کرده و بعضاً والدین نیز این نوع انتخاب را قبول کرده و از آن استقبال می‌کنند. در حالیکه در دوران قبل همسر گزینی به شدت تحت فشار اجتماعی بود. انتخاب همسر نه براساس میل و علاقه دو طرف به ازدواج، بلکه به دلیل جبر اجتماعی صورت می‌گرفت. در جامعه‌هایی که فردیت مطرح نبود علائق فرد نیز ارزشی نداشتند و ازدواج از حالت وصلت دو شخص خارج و به وصلت و اتحاد بین دو گروه خویشاوندی تبدیل گشته بود. همچنین در گذشته به دلیل نقش و اهمیت تشکیل خانواده در فعالیت اقتصادی یا جابجایی و انتقال ثروت، زوجین از آزادی کمتری در انتخاب همسر خویش برخوردار بودند. به مرور زمان با افزایش آزادی‌های فردی، حق تصمیم‌گیری و اظهار نظر در آنچه که بزرگترین اقدام در تعیین سرنوشت زنان تلقی می‌شود، به خود آنها واگذار گردید که البته این آزادی در بین افراد تحصیل کرده بیشتر بوده است. (کاظمی پور، ۹۳)

فردگرایی سبب می‌شود اساساً مردم توجه کمتری به مسئولیت خود در قبال خانواده گسترده و توجه بیشتری به نیازهای خود و اعضای خانواده نشان می‌دهند. ازدواج امروزه کم‌تر به عنوان دستگاه اقتصادی یا نوعی وفاداری خویشاوندی و بیشتر به عنوان رفاقت مبتنی بر تعهدات عاطفی بین دو نفر، تلقی می‌شود. این گونه تغییر در تعهدات، تأثیر چشم‌گیری بر حیات خانواده باقی گذاشته است و به طور خاص، خانواده گسترده جای خود را به خانواده هسته‌ای داده است. (رابرتسون، ۱۳۷۲:

۳۲۰) فرهنگ آمریکایی به طور روزافزونی فردگرا شده است و اندیشه مردم معطوف به جست و جوی خوشبختی فردی است. در گذشته، ازدواج در نزد آمریکایی‌ها از ارزش زیادی برخوردار بود، زیرا امنیت اقتصادی و محیطی پایدار برای پرورش فرزندان را فراهم می‌کرد؛ اما امروزه اکثر آنان ازدواج را به عمد وسیله‌ای برای خودکامگی می‌دانند. از آنجا که مردم دیگر تمایلی ندارند که درگیر تعهدات نسبت به دیگران باشند، میزان شرکت در نهادهایی که این تعهدات را می‌طلبند، به شدت کاهش یافته است. سرانجام بسیاری از همسران مایل نیستند در شرایط مشکلی که در برخی ازدواج‌ها پیش می‌آید، در کنار هم باشند. (بنگستون. و اکاک، ۱۳۹۳: ۲۰۹)

مصادیق گسترش فردگرایی، پایین بودن میزان سرمایه اجتماعی است؛ چرا که سرمایه اجتماعی از دریچه اعتماد به دیگران، مشارکت در فعالیت‌های گروهی و جمعی و قبول تعهدها در قبال سایرین سنجیده می‌شود. بنابر نتایج تحقیق‌ها، نسل جوان خصوصاً گروهی که دارای تحصیل‌های دانشگاهی کم بازده می‌باشند بیشتر دارای خصوصیت‌های فرد گرایانه می‌باشند؛ زیرا الویت این گروه خودشان هستند، احساس می‌کنند توسط نسل والدینشان فریب خورده‌اند، مادی‌گرا هستند و به دشواری خود را متعهد می‌کنند، در قبول مراجع قدرت و نفوذ مردد می‌باشند و برای سلسله مراتب وزنی قائل نیستند. این ویژگی‌ها می‌تواند برای خانواده و تحول‌های آتی آن به لحاظ تشکیل خانواده، دوام خانواده و بچه‌آوری تأثیر گذار باشد. به گونه‌ای که از مهم‌ترین مصادیق فردگرایی، تمایل به داشتن فرزند کمتر، اهمیت یافتن زندگی مجردی و تأخیر در امر ازدواج، رشد نرخ طلاق و ... می‌باشد. (فاضلی، ۱۳۹۳)

از نظر اسلام، فلسفه اجتماعی تشکیل خانواده، جنبه اجتماعی دارد. تشکیل کانون خانواده، از قبیل تأسیس یک مؤسسه فرهنگی و تربیتی یا صحی و بهداشتی است که نمی‌تواند زیاد جنبه انتفاعی داشته باشد؛ کانونی است تربیتی که چیز دیگر جای او را نمی‌گیرد، کانونی است که طبیعت و فطرت برای پرورش تن و روح فرزند آدم آفریده است و هیچ چیز دیگر نمی‌تواند جای او را بگیرد. از این نظر، جنبه تکلیف و جهاد آن، بر جنبه حقوقی آن می‌چربد. اینکه در زندگی اروپایی، از تعهدات خانوادگی راجع به زن و شوهر یا پدر و مادر و فرزندان کاسته شده است، نه این است که پس از آنکه به فلسفه‌ای رسیدند از آن کاستند، بلکه در فساد کانون خانوادگی افتادند، بعد برایش فلسفه‌ای ساختند (مطهری، ۱۳۷۷، ۴۷).

بدون شک در ازدواج، تمتع شخصی و مسرت فردی وجود دارد؛ انگیزه افراد در انتخاب همسر، بهره‌مند شدن از مسرت و لذت بیشتر زندگی است. اسلام، اصرار فراوانی دارد که محیط خانوادگی، آمادگی کامل برای کامیابی زن و شوهر از یکدیگر داشته باشد. ازدواج از نظر اسلام، تنها برای این نیست که زن و مرد از مصاحبت یکدیگر لذت بیشتری ببرند، بلکه ازدواج و تشکیل کانون خانوادگی، کانون پذیرایی نسل آینده است. سعادت نسل‌های آینده، بستگی کامل دارد به وضع اجتماع خانوادگی، دست توانای خلقت برای ایجاد و بقا و تربیت نسل‌های آینده، علائق نیرومند زن و شوهری را از یک طرف و علائق پدر و فرزندی را از طرف دیگر به وجود آورده است. عواطف اجتماعی و انسانی، در محیط خانوادگی رشد می‌کنند. (مطهری، ۱۳۷۴، ۴۵). روح کودک را حرارت محیط فطری و طبیعی چند صد درجه پدر و مادر، نرم و ملایم می‌کند. شکی نیست که هر چیزی که موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زوجین گردد، برای کانون



خانواده مفید است و در ایجاد آن، باید حداکثر کوشش مبذول شود و بالعکس، هر چیزی که باعث سستی روابط زوجین و دلسردی آنان گردد، به حال زندگی خانوادگی زیانمند است و باید با آن مبارزه کرد.

## ۲-۳- تغییر در اشکال خانواده

به لحاظ شکل و ساختار، خانواده در غرب از وضعیت «گسترده» به «هسته‌ای» (یعنی زن و شوهری) و در دهه‌های اخیر به خانواده‌های تک نفره تغییر شکل داده است. خانواده‌ها در طول زمان کارکردهای مشابهی دارند اما تحت تأثیر شرایط اجتماعی فرهنگی و اقتصادی جامعه در هر برحای از زمان، بعضی از کارکردهای خانواده پررنگ‌تر و بعضی دیگر کم رنگ‌تر می‌نمایند. بر همین اساس در قدیم کارکردهایی همچون تنظیم رفتار جنسی و تولید مثل، تولید اقتصادی، محافظت و نگهداری از فرزندان، حمایت‌های عاطفی پررنگ‌تر بود. در واقع کاهش میزان باروری، توجه به بعد خانوارهای امروزی و توجه به آمارهای میزان مهد کودک‌ها و مراکز تربیتی در جامعه معاصر در قیاس با جامعه سنتی، می‌تواند دلیلی بر این ادعا باشد. به طور کلی ساختار خانواده گسترده، بر پدر تباری، پدر مکانی و پدر سالاری و اولویت جنسی مذکر استوار بوده است. تحول‌ها و دگرگونی‌های شکل گرفته در نتیجه گذار از سنت به مدرنیته، تمامی ابعاد و زوایای ساختی - کارکردی خانواده‌ها را تحت تأثیر قرار داده است؛ در بعد ساختاری، تغییر خانواده از گسترده به هسته‌ای، افزایش خانواده‌های تک والد، افزایش خانوارهای تک نفره و غیره نمونه‌ای از این تأثیرها است. در بعد کارکردی، تغییر در کارکردهای مختلف خانواده و یا واگذاری برخی کارکردها به نهادهای دیگر، از جمله این تأثیرها است. (شرمن، ۱۳۶۹: ۱۵۲) اگر امروزه خانواده هسته‌ای شکل غالب خانواده‌های مردم جهان است، اشکال دیگر خانواده نیز در حال ظهور هستند: خانواده‌هایی با یکی از والدین، ازدواج مجدد، خانواده‌های بازسازی شده (خانواده‌ای که از اجزای طلاق گرفته یا متلاشی تشکیل شده و خانواده‌های به هم پیوسته را شامل شده است)، زوجین بدون فرزند، ازدواج آزاد، خانواده همجنس باز، زندگی مجردی (مجرد ماندن). تغییر خانواده، در خانواده میان نسلی مشاهده می‌شود که شکل آن در حال تغییر است: دارای یک ساختار هرمی با تعداد کمی پدربزرگ و مادربزرگ زنده و تعداد زیادی فرزند و نوه است و همچنین یک «خانواده داریستی» با پدربزرگ و مادر بزرگ بیشتر از والدین و والدین بیشتر از فرزند (بنگستون واکاک، ۱۳۹۳: ۱۸۰). گسترش زندگی مجردی (مجرد ماندن) از دیگر اشکال خانواده حاصل از اومانیزم در غرب است. مجرد بودن در مراحل گوناگون زندگی معنای متفاوتی دارد. اکنون در مقایسه با گذشته، نسبت بیشتری از افراد میان سنین بیست تا سی سال غیرمتاهل هستند. اما در سنین حدود ۳۵، ۳۹ سالگی، تنها اقلیت کوچکی از مردان و زنان هرگز ازدواج نکرده‌اند. اکثریت افراد مجرد سی تا پنجاه سال را کسانی تشکیل می‌دهند که طلاق گرفته و در وضعیت بین دو ازدواج قرار دارند. بیشتر افراد مجرد بالای پنجاه سال را زنان بیوه یا مردانی تشکیل می‌دهند که همسرانشان در گذشته‌اند (گیدنز، ۱۳۷۲: ۴۴۳).

تأخیر در گرایش به ازدواج در بین جوانان، منجر به ظهور گونه جدیدی از خانواده با کمترین بعد خانوار، یعنی یک نفر می‌شود. منظور خانواده‌های تک نفره‌ای است که اتفاقاً تعداد آنها نیز رو به افزایش است. خانواده تک نفری تشکیل شده از دختران و پسرانی که علی رغم سن مناسب ازدواج، تن به این امر نمی‌دهند و به خاطر اختلاف سلیقه و عقیده‌ای که با

خانواده خود دارند و برای رهایی از کنترل شدید توسط والدین، ترجیح می‌دهند جدای از آنها به صورت مجردی و تنها زندگی کنند. در کنار عوامل فرهنگی و اجتماعی از قبیل افزایش سطح توقعات مادی و غیرمادی فرد و خانواده و گرایش آنها به «تجمل‌گرایی و ... افزایش بیکاری، توسعه اقتصادی، گرایش به تحصیلات بالا، تبدیل خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای، محدودیت کارکردهای خانواده، گرایش به سبک موقعیت‌های اجتماعی رفتن سن ازدواج هستند.» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰)

### ۳-۳- تأخیر در ازدواج و افزایش طلاق

گرایش به ازدواج دیرتر، افزایش چشمگیر نرخ طلاق، افزایش خانواده‌های تک والدی و مساله تنهایی انسانها از معضلات اومانیسم است. گیدنز در این باره می‌نویسد: فقط ترکیب خانواده و خانوار نیست که دچار تغییر شده است. چیزی که به همان اندازه اهمیت دارد، تغییر توقعات و انتظارات مردم از روابط و مناسبات خویش با دیگران است ... ازدواج همچون یک قرارداد کاری نگریسته می‌شود که «هرگاه زن و شوهر مایل باشند» می‌توانند آن را فسخ کنند ... (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۵۰-۲۵۱).

متوسط سن ازدواج در اکثر کشورها به ویژه کشورهای غربی افزایش یافته، جوانان به زندگی مجردی روی آورده‌اند که نشان دهنده تغییر الگوهای سنتی ازدواج است. به طوری که افراد در سنین بالاتری ازدواج می‌کنند و بدیهی است که در سنین بالاتری نیز صاحب فرزند می‌شوند. افزایش سن ازدواج نیز یکی دیگر از پیامدهای اومانیسم است؛ زیرا وقتی رفاه زدگی، که خود از پایه‌های اساسی مبانی فکری مدرنیسم است، در جامعه رسوخ نمود، ناگزیر ملاک‌های انتخاب همسر نیز بر پایه توجه به تأمین رفاه کامل در ابتدای زندگی و فراهم بودن کلیه امکانات ضروری و غیر ضروری شاخص گذاری می‌شود؛ بر همین اساس، توجه به دارا بودن مسکن مستقل، تمکن مالی بالا و در رأس خواسته‌های دختر و خانواده او قرار می‌گیرد و از آنجا که درصد بسیار کمی از جوانان در ابتدای زندگی امکان فراهم نمودن چنین امکاناتی را برای همسر خود دارند؛ لذا این مسئله خود یکی از دلایل بالا رفتن سن ازدواج می‌شود. یکی دیگر از علل افزایش سن ازدواج تمایل زنان به تحصیل و اشتغال، که خود نیز متأثر از تفکرات مدرنیستی است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰). بالا رفتن سن ازدواج، هشدار برای جامعه می‌باشد، زیرا اگر چه نیاز جسمی و روحی برای ازدواج وجود دارد، اما به هر دلیل ازدواج صورت نمی‌گیرد که آسیب‌های آن نه تنها به صلاح نیست بلکه برای جوانان و خانواده‌ها و در نهایت برای جامعه نیز خطرناک می‌باشد. در واقع رواج مجرد طولانی مدت، زمینه‌ساز آسیب‌های فردی و اجتماعی می‌باشد (جوکار، ۱۳۹۳).

افزایش طلاق از دیگر تأثیرهای اومانیسم بر خانواده است که بسیاری از کشورها را درگیر نموده است. در واقع، یکی از علل مهم افزایش طلاق در غرب تأثیر مدرنیته بر فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی است که آنها را کم‌رنگ نموده به عبارتی سبب بحران ارزش‌ها و افزایش طلاق گردیده است (جوکار، ۱۳۹۳). در فرآیند بحران ارزش‌ها بنا به گفته برخی صاحب نظران جامعه بر لذت طلبی، تمتع‌آنی، مصلحت‌گرایی فردی، سودگرایی، ماده‌گرایی و ابزارگرایی استوار می‌گردد و انسان‌ها، صرفاً به تمتع می‌اندیشند و فقط مصالح خویشان را در نظر می‌آورند و همه چیز را در چهار چوب امور مادی و حتی جسمانی خلاصه می‌کنند. در چنین شرایطی که روابط انسانی از بعد معنوی تهی می‌شود، بسیار سست، آسیب پذیر و شکننده می‌گردد؛ روابط زناشویی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آمار طلاق روز به روز افزایش می‌یابد (ساروخانی، ۱۳۷۶).

مشکلات عاطفی و هیجانی ناشی از طلاق، شامل احساس فقدان و طرد شدگی، غم‌زدگی و تنهایی است. در صورتیکه دو فرزند در خانواده حضور داشته باشند، غالباً فرزند کوچکتر به برادر یا خواهر بزرگتر خود پناه می‌آورد و تلاش می‌کند تا کمبودها و خلأهای عاطفی خود را در وجود او جبران نماید. در صورتی که فرزند در سنین نوجوانی باشد، ممکن است به دلیل تألم روحی نیاز به بستری شدن و مراقبتهای روان‌پزشکی پیدا کند. در نوجوانان، استفاده از مواد غیرمجاز به شکل سوء مصرف یا اعتیاد نیز بدنال طلاق مشاهده شده است.

این در حالی است که در اسلام، هیچ چیز نزد خداوند، مبعوض‌تر و نکوهیده‌تر از خانه‌ای نیست که با جدایی و طلاق خراب شود. خداوند از کسانی که به طلاق روی می‌آورند، بیزار است و هنگامی که طلاق رخ می‌دهد، عرش خداوند به لرزه در می‌آید (مطهری، ۱۳۷۶، ۳۱۲-۳۱۱). اسلام کوشش‌ها و تدابیر خاصی به کار می‌برد که زندگی خانوادگی از لحاظ طبیعی باقی بماند؛ یعنی، زن در مقام محبوبیت و مرد در مقام طلب و علاقه باقی بماند. توصیه‌های اسلام مبنی بر این که زن حتماً باید خود را برای شوهر بیاراید و رغبت‌های او را اشباع کند و از آن طرف مرد به زن خود محبت و مهربانی کند، به او اظهار عشق و علاقه نماید، همه و همه برای این است که اجتماعات خانوادگی از خطرات از هم پاشیدگی مصون و محفوظ بماند.

#### ۴-۳- تغییر در ساختار خانواده و جایگاه والدین در خانواده

ساختار خانواده به لحاظ قدرت در خانواده‌های سنتی به صورت عمودی و سلسله‌مراتبی بود، پدر در رأس و مادر و فرزندان به ترتیب در مراتب بعدی قرار می‌گرفتند. اما در دنیای کنونی و مدرن ساختار طولی قدیم به سمت ساختار اقتدار عرضی تغییر جهت داده است به گونه‌ای که در خانواده‌های امروزی پدر، مادر و فرزندان در یک سطح از تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند و هیچ کس مجاز به دخالت در امور دیگری یا اعمال نظر خاصی نیست. در حالی که ساختار خانواده دینی منطبق با ساختار خانواده‌های سنتی است؛ یعنی به صورت طولی و با ریاست مرد که حیطه گسترده مسئولیت‌های او به همراه توصیه‌های اخلاقی تعریف شده است. در خانواده امروزی، قدرت در پدر مرکزیت ندارد بلکه انتشار یافته است. زنان از طریق منابع غیرمادی همچون هوش، جذابیت و تحصیلات، در خانواده اعمال قدرت می‌کنند و فرزندان، از طریق منابعی همچون عواطف، خواسته‌های خود را پیش می‌برند. این تنوع قدرت، مدل سنتی را که فکر می‌کرد منابع قدرت صرفاً مادی‌اند و مرد به‌واسطه دسترسی به شغل، پول و اموال، اعمال قدرت می‌کند، به چالش می‌کشد (صادقی، ۱۳۹۲: ۱). بنابراین ساختار خانواده‌های امروزی انحراف از ساختارهای خانواده متعادل اسلامی است که بر اساس تفاوت‌های طبیعی زنان و مردان و به منظور استحکام و کارایی خانواده طراحی شده است. این انحراف می‌تواند نتیجه تغییر نگرش‌هایی باشد که در زنان و مردان جامعه رخ داده است. نگرش‌هایی همچون تفکرهای فمینیستی که خواهان برابری حقوق زن و مرد در خانواده و در جامعه می‌باشد. می‌توان گفت که این تغییر در ساختار قدرت زمینه‌های ظهور خانواده‌های مادرسالار و فرزندسالار، زمینه بروز و تشدید اختلاف‌ها و نهایتاً شکل‌گیری خانواده‌های تک‌والد در نتیجه طلاق را فراهم می‌کند. اما در اسلام بر قوامیت و ریاست مردن بر خانواده تاکید شده است. آنچه در فقه و حقوق اسلامی تحت عنوان قوامیت شوهر آمده است، بطور عمده بر گرفته از آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء...» (نساء: ۳۴) است. «قوامه» در لغت به معنای قیام و اشراف بر امر یا مال

(ابراهیم: ۷۶۸) آمده و به حمایت و سرپرستی نیز معنا شده است. (رواس، ۱۴۲۱ ق: ج ۲: ۱۶۰۲) همچنین گفته‌اند که «قوامه» در لغت به مفهوم محافظت کردن و رعایت مصالح فرد است. (السیایس، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۴۵۵) و از همین ریشه است «قیم»، به معنای کسی که بر امور چیزی قیام می‌کند و متولی آن می‌شود و آن را اصلاح می‌کند. (الموسوعه الفقیهه، ۱۴۱۶ ق، ج ۳۴: ۷۵؛ المصری، ۱۹۹۷ م، ج ۵: ۳۴۷) «قوام» نیز به معنای قیم است، با این تفاوت که قوام بلیغ‌تر و رساتر می‌باشد و او کسی است که قیام کننده و عهده دار مصالح و تدبیر است (الفراء: ۱۶۹/۵).

علاوه بر این اقتدار والدین در خانواده کاهش پیدا کرده است. در این زمینه، عوامل زیر موجب کاهش بی‌چون و چرای اقتدار والدین در غرب شده است: الف) از میان رفتن تدریجی خانواده‌های بزرگ، ب) کاهش اعضای خانواده، که حاصل مقتضیات زندگی شهری است، ج) فرزندآوری همراه با برنامه، که بیش از پیش معمول می‌شود، د) گسستگی پیوندها با نسل پدربزرگ ها و مادربزرگ. (گیدنز، ۱۳۷۲: ۴۴۴).

این در حالی است که در اسلام بر احترام بر والدین تأکید شده است. خداوند در آیه ۱۴ سوره لقمان می‌فرماید: «انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.» نخستین گام تربیت اجتماعی، یاد دادن شیوه‌ی درست رفتار با پدر و مادر به فرزند می‌باشد تا از پدر و مادر قدردانی نماید و احترام به آنان، قدر شناسی و قدردانی از والدین، برشمرده می‌شود. خداوند سبحان در این آیه، همه انسان‌ها را به احترام به والدین و رعایت حقوق آنان سفارش می‌کند و تشکر از آنها را در کنار شکر خود یادآور می‌شود و بدین وسیله اهمیت این موضوع را به همگان گوشزد می‌کند. پس از نعمت‌های خدای سبحان، هیچ چیز با مواهبی که از پدر و مادر به انسان می‌رسد، هم ارزش و هم سنگ نیست، زیرا پدر، نخستین سبب وجود انسان و عامل تربیت و رسیدن او به کمال است، به این معنا که فرزند از سویی با درآمدهای مادی پدر، از کمالات جسمانی از قبیل نشو و نما، تغذیه و دیگر عوامل بقا بهره مند گشته، از سوی دیگر، از تدبیر او، کمالات نفسانی از قبیل ادب، هنر، حرفه، دانش و روش زندگی را، که موجب بقا و کمال نفسانی اوست، می‌جوید. پس پدر با رنج و مشقت فراوان، اموالی جمع و برای وی ذخیره می‌کند و او را برای جانشینی خود بر می‌گزیند.

### ۳-۵- کاهش روابط عاطفی در میان اعضای خانواده

به دلیل مصرفی بودن خانواده‌هسته‌ای است که نیاز به اشتغال بیرون از منزل و کسب درآمد در آن، به وضوح و بیش از پیش احساس می‌شود. از نظر پارسونز، معیشت خانواده معمولاً از طریق شغل بیرون از منزل مرد، تأمین می‌گردد. حتی می‌توان گفت: از نظر او، فقط مرد است که در نظام اقتصادی، نقشی بر عهده دارد (میشل، ۱۳۵۴، ۷۱). در حقیقت، تا مرد در خانواده حضور دارد، دیگر نوبت به بقیه اعضا نمی‌رسد تا برای تأمین معاش خانواده، در بنگاه اقتصادی در جامعه شرکت نمایند. درست به همین دلیل، یعنی حضور مرد در بسیاری از ساعات شبانه‌روز در بیرون از خانه و همچنین به دلیل حضور فرزندان در مراکز آموزشی (به‌منظور مهیا شدن برای احراز مناصب شغلی در آینده)، میزان کنار هم بودن اعضای خانواده، در این واحد مسکونی کم می‌شود. علاوه بر این، یکی از علل بسیار مهم کاهش ارتباط‌های عاطفی در خانواده، مشغله بیش از

حد والدین، به ویژه مادر است؛ زیرا خستگی مفرط زن به سبب کار بیرون از منزل، سبب کاهش تعامل او با همسر و فرزندان پس از بازگشت به منزل شده و علی رغم میل خود، عملاً توان پاسخ گویی به نیازهای عاطفی آنان را ندارد و در دراز مدت آنها را با کاهش ارتباط با یکدیگر و در نتیجه، کم شدن ارتباطهای عاطفی و کمبود محبت مواجه نموده و سبب بروز سایر مشکل‌ها می‌گردد. با اندکی دقت، چگونگی نقش مدرنیسم در بروز این پدیده روشن می‌شود؛ زیرا یکی از علل رغبت زنان به اشتغال خارج از منزل، انقلاب صنعتی و به تبع آن ایجاد اشتغال کاذبی است که نظام سرمایه داری غرب برای رسیدن به اهداف خود در زنان اروپایی ایجاد کرد و با شعار مالکیت زن، زن را از خانه خارج و به استخدام کارخانه درآورد (جوکار، ۱۳۹۳). سوئد، کانادا و همه دولت‌های مرقه دریافته‌اند که بهترین راه «بنا به گفته ویلیام گاردنر دست یابی به درآمدهای مالیاتی بیشتر و کار ارزان‌تر، آن است که زنان و به ویژه مادران را، به کار فراخوانند. در سوئد، ماندن در خانه، به طور رسمی، نوعی خیانت به دولت به شمار می‌رود» (گاردنر، ۱۳۸۶).

اما آنچه از نظر اسلام مطرح است این که، زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک‌جور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است و همین جهت، ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات، وضع مشابهی نداشته باشند. در دنیای غرب، اکنون سعی می‌شود میان زن و مرد از لحاظ قوانین و مقررات و حقوق و وظایف، وضع واحد و مشابهی به وجود آورند و تفاوت‌های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند (مطهری، ۱۳۶۳: ۱۲۲).

در غرب برخی اندیشمندان بر این امر صحه گذاشته‌اند. پارسونز، نقش‌های خانوادگی را برحسب جنس تفکیک می‌نماید و معتقد است: کسب مهارت و تخصص در زمینه ایفای نقش‌های خانوادگی، باید متناسب با استعدادهای طبیعی و بالقوه اعضا - که قهراً متفاوت بوده، تفاوت آنها ناشی از ساختارهای ویژه روانی و جسمی هر یک از دو جنس است - باشد. همین مسئله، یعنی تفکیک نقش‌ها براساس جنس و کسب تخصص متناسب با آن در خانواده، «به حفظ نظام خانوادگی کمک می‌کند و [به‌علاوه] مبنای اجتماعی کردن کودک است» (میشل، ۱۳۵۴: ۷۲).

از منظر اسلام تفکیک نقش‌های پدر و مادر موجب می‌شود تا هریک وظیفه خود را به‌خوبی و با توان و انگیزه کافی انجام داده، براساس تقسیم کاری که مسلماً بر همین اساس انجام می‌گیرد، بتوانند بخشی از وظیفه مشترک جامعه‌پذیری کودک را برعهده گیرند. در این جریان، مسلماً روند اجتماعی شدن کودک به‌خوبی سپری می‌شود؛ زیرا هر یک از زن و مرد، وظیفه متناسب با خود را به‌خوبی و بدون دخالت دیگری (که مضر است) انجام می‌دهند و در نتیجه، به‌طور طبیعی و به سادگی جریان جامعه‌پذیری کودک در این بستر شکل می‌گیرد.

در نظام ارزشی اسلام برقراری رابطه محبت آمیز بین مسلمانان، پیوسته مورد تأکید است. این توصیه‌ها در خانواده و نسبت به نزدیکان شکل مؤکدتری به خود گرفته تا علاوه بر پیوند رشته محبت زن و شوهر با یکدیگر، زیربنای استحکام خانواده قرار گیرد. بر همین اساس، همان گونه که در فصل دو، در روایات متعددی از شیوه‌های گوناگون ارتباط عاطفی آنان با هم در قالب کلام و رفتار، سخن به میان آوردیم: چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ابراز محبت مرد به همسرش را سبب

ماندگاری او در قلب زن می‌داند (کلینی، ۱۳۵۰). و در حدیثی دیگر می‌فرماید لبخندهای زن و شوهر به هم، هنگام برخورد با یکدیگر یا هنگام خداحافظی، صدقه است و به اندازه انفاق در راه خدا ارزش دارد (جرعاملی، ۱۴۱۴ ه. ق). علاوه بر رابطه عاطفی زوجین، ارتباط عاطفی والدین و فرزندان با یکدیگر نیز مورد توجه است؛ به نحوی که بوسیدن پدر و مادر، سبب افزایش درجات فرزند در بهشت می‌شود از سوی دیگر، حتی نگاه محبت آمیز فرزند به پدر و مادر را عبادت می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق).

این بینش، سبب گردیده تا مسلمانان همواره در جامعه و خانواده، پیوندهای عاطفی محکمی با یکدیگر برقرار نموده و یار و مددکار یکدیگر باشند و از مصاحبت با هم لذت ببرند. در فرهنگ اسلام، خانواده کانون مهر، امنیت و ایمان است و سایه گسترده خانواده، اعضای آن را در مقابل ناملایمت های روزگار مصون نگه می‌دارد و نیازهای عاطفی و روانی آنان را تأمین می‌نماید. اما ورود تفکر و فرهنگ غرب در پوشش مدرن شدن و امروزی بودن، باعث سست شدن بنیان‌های خانواده و رواج ارزش‌های مادی و سوداگرانه شده و جنبه‌های انسانی و معنوی روابط افراد را بیش از پیش متزلزل نموده و روابط انسان‌ها به صورت روابط خشک و حساب گرانه ماشینی درآمده است و پیامدهای چنین ارتباطی علاوه بر احساس عدم امنیت روانی فرزندان در سنین نوجوانی و جوانی، سبب افزایش افسردگی و یا بزهکاری در آنان می‌شود (جوکار، ۱۳۹۳).

در اسلام عواطف میان اعضای خانواده از اهمیت بالایی برخوردار است. از این منظر، انسان، گذشته از شهوت که مانند هر حیوان دیگر دارد، به چیز دیگر نیازمند است که آن محبت، صفا، اتحاد در روح، نیاز به عشق و وحدت و اتحاد روحی و صفا و صمیمیت است. حتی فیلسوفان مادی از قبیل راسل، این جهت را که در میان زوجین رابطه‌ای عالی‌تر از شهوت برقرار می‌شود و آن محبت و علاقه به سرنوشت آن دیگری و اتحاد در جان است.

### نتیجه‌گیری

در واقع نهاد خانواده در دنیای اسلام از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است نهاد خانواده در اسلام با تدوین برنامه‌هایی که در دستور کار خانواده‌هاست در نهایت راه توسعه و پیشرفت را برای جامعه هموار خواهد ساخت. اگر در جامعه‌ای، خانوارها نقش و کارکرد خود را به خوبی ایفا نمایند بدون هیچ تردیدی توسعه آن جامعه با موانع جدی روبرو خواهد شد. در واقع کارکردهای اجتماعی در اسلام به خوبی بر پایه فطرت انسان که همان معنویت و کمال انسانی می‌باشد پی ریزی شده است. ارزش و جایگاه خانواده در اسلام و غرب بسیار متفاوت می‌باشد. اسلام مکتبی است که زندگانی انسان را دارای دو بعد دنیوی و اخروی می‌داند. از این رو، در ارائه برنامه‌ها و آموزه‌های خود برای زندگی به هر دو جنبه از حیات انسانی توجه نشان داده است. خانواده به عنوان یک نهاد تأثیرگذار در خوشبختی دنیوی و اخروی انسان در منظومه معرفتی اسلام از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. آموزه‌های اسلام در نگرش به خانواده و کارکردهای آن به گونه‌ای طرح ریزی شده است که ضمن از بین بردن زمینه‌های تنش و تضاد و ایجاد پیش نیازهای استحکام، خانواده را در ایفای نقش سعادت بخشی به افراد، یاری می‌دهد. با ظهور مدرنیته و ورود الگوهای تربیتی بیشتر و رسانه در عصر مدرن، خانواده با چالش‌های جدی مواجه شد. اگرچه سبک زندگی مدرن پیامدهای مثبتی به همراه داشت، رویکرد انسان‌محوری مدرنیته، با اهداف الهی و اسلامی خانواده،

در تضاد قرار داشت و موجب پیامدهای منفی برای خانواده شد. اولین پیامد آن، تغییر در ساختار خانواده بود که موجب کاهش اقتدارگرایی در خانواده و جایگزینی فردمحوری به جای جمع‌گرایی شد. پیامد دوم تغییر دورشدن از فضای گرم خانواده می‌توان مشاهده کرد. که موجب کاهش روابط عاطفی در فضای خانواده و در نتیجه افزایش طلاق گردید.

- ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله (۱۳۸۶). انسان در نگاه اسلام و اومانیسم، قبسات. احمدی، بابک (۱۳۷۷). مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: نشر مرکز.
- ایلخانی، محمد (۱۳۸۲). تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، تهران: سمت.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰). اندیشه نوسازی در ایران، تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۴). ما و مدرنیته، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- بنگستون، ورن ل. و اکاک الن س (۱۳۹۳). دایره المعارف خانواده نظریه‌ها و روش‌ها، عالیه شکرپیگی و شهلا مهرگانی، تهران: انتشارات جامعه شناسان
- جوکار، محبوبه (۱۳۹۳). «مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران»، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، دوره دوم، ص ۳۹-۷۰.
- دیویس، تونی (۱۳۷۸). اومانیسم، عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲). درآمدی بر جامعه، حسین بهروان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). مقدمه‌ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰). «میزگرد دین در دورنمای فرهنگی جهان»، نامه فرهنگ، دوره ۳.
- کیا، مصطفی (۱۳۶۹). وود شرمین، تهران: مؤسسه کیهان.
- شریعتی، علی (۱۳۷۶). شیعه (مجموعه آثار جلد ۷)، تهران: الهام.
- شیخی، محمد تقی (۱۳۸۱). جامعه شناسی زنان و خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- صادقی فسایی، سهیلا و عرفان منش، ایمان (۱۳۹۲). «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی»، نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره پنجم، ص ۱-۱۷.
- عرفان منش، ایمان و فسایی صادقی، سهیلا (۱۳۹۲). «تحلیل جامعه شناسی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدویم الگوهای ایرانی اسلامی»، زن در فرهنگ و هنر، دوره پنجم، ص ۶۳-۸۴.
- فاضلی، نعمت الله (۱۳۹۳). گونه‌های در حال ظهور خانواده در تهران.
- فاضلی، نعمت الله (۱۳۸۷). مدرن یا امروز شدن فرهنگ ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی واجتماعی.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶). جنگ علیه خانواده، معصومه محمدی، قم: انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۲). جامعه شناسی، صبوری کاشانی، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ناصر موفقیان، تهران: نشرنی.
- لالاند، آندره (۱۳۷۷). فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، غلامرضا وثیق، تهران: فردوس ایران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). تعلیم تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). نظام حقوق زن در اسلام، قم: صدرا.



مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). یادداشت‌های استاد مطهری، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). اخلاق جنسی در اسلام و غرب جلد ۲۷، تهران: انتشارات صدرا.

میشل، آندره (۱۳۵۴). جامعه شناسی خانواده و ازدواج، جمشید بهنام، تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.

### منابع عربی

بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۲، بی جا، بی تا.

حراغملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۴، قم: انتشارات موسسه آل البيت، بی تا.

السیاس، محمدعلی و عبدالطیف، السبکی و محمد ابراهیم، کرسون (۱۴۱۵ ق). تفسیر آیات الاحکام، ج ۱، بیروت: دار ابن کثیر.

طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.

طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ ق). تفسیر المیزان جلد ۱۸، قم: منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة.

قلعه جی، محمد رواس (۱۴۲۱ ق). الموسوعة الفقیه المسیره جلد ۲، بیروت: دار الفوائس.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۰). اصول کافی، تهران: انتشارات دارالکتب اسلامیة.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث.

الموسوعة الفقهیة (۱۴۱۶)، کویت: وزارة الاوقاف الشؤون الاسلامیة جلد ۳۴.